

نقش اهل بیت (ع) در مبارزه با بدعت ها

نقش اهل بیت (ع) در مبارزه با بدعت ها

اهل بیت (علیهم السلام) در دوره‌های مختلف همواره پناهگاه امت و چشمه‌های گوارایی بودند که تشنگان دانش و معرفت، دانش خود را از این منابع اصیل و زنده که متصل به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود، دریافت میکردند. از اهل بیت روایات زیادی وارد شده که در مقام مبارزه با بدعت است که در این مقاله به نمونه‌هایی از این روایات اشاره خواهد شد.

نقش اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در مبارزه با بدعت ها

اگر بخواهیم از نقش اهل بیت (علیهم السلام) در رویارویی با بدعتها و امور نوظهور و گمراهی‌هایی که از نخستین روز درگذشت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به وجود آمد، سخن بگوییم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. اهل بیت (علیهم السلام) در دوره‌های مختلف همواره پناهگاه امت و چشمه‌های گوارایی بودند که تشنگان دانش و معرفت، دانش خود را از این منابع اصیل و زنده که متصل به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود، دریافت میکردند.

در زندگی مولای متقیان، علی (علیه السلام) و موضع‌گیریهای آن حضرت پیش از خلافت و پس از به دست گرفتن حکومت، همچنین در زندگی فرزندان، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و ائمه دیگر (علیهم السلام)، نشانه‌های درخشانی از این گونه مواضع وجود دارد که در تاریخ، جاویدان مانده است.

اینک به بیان شماری از روایات وارده از آنها که در مقام مبارزه با بدعتها و نوآوری‌هایی که ریشه در دین ندارد، صادر شده است، می‌پردازیم و سپس این روایات را به صورت موضوعی تفکیک می‌کنیم تا دستیابی به آنها آسانتر شود:

1. جبر و تفویض [1]

از موضوع‌هایی که در این امت ابداع شد، مسئله جبر است که امویان برای تثبیت حکومت و سلطه خود، آن را ترویج کردند و گروهی از مسلمانان نیز آن را پذیرفتند. این امر، خود، انگیزه ظهور عقیده‌ای شد که در تناقض با این اعتقاد قرار داشت که آن، همان عقیده تفویض مطلق است که معتزله به آن معتقدند. همین اختلاف در رأی سبب شد میان صاحبان این دو اعتقاد مدت مدیدی نزاع کلامی [2] درگیرد، به گونه‌ای که هرکدام از پیروان آنان با ترویج اعتقاد خود، سبب ایجاد آشفتگی و فتنه‌های گسترده‌ای شدند. در مقابل، ائمه معصوم (علیهم السلام) طی یک برنامه درازمدت با هر دو مقوله (جبر و تفویض) به مقابله برخاستند و به دفع شبهات و هدایت مردم به سوی راه نورانی و صراط مستقیم همت گماردند. از میان سخنان گهربار این بزرگواران در این باره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

روایت شده است امام محمد باقر و امام جعفر صادق (هما) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْحَمُ يَخْلُقُهُ مِنْ أَنْ يُجِيرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يَعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ.

همانا خداوند عزوجل به بندگان خود مهربانتر است از اینکه آنان را مجبور به ارتکاب گناه کرده و

بعد آنها را به کیفر آن گناه عذاب کند و خدای تعالی مقتدرتر از آن است که چیزی را بخواهد و آن چیز به وقوع نپیوندد.

اینجا بود که از آن حضرات سؤال شد: آیا غیر از جبر و قَدَر (تفویض) مرحله سومی هم هست که بین این دو باشد؟ آنها پاسخ دادند: «تَعَمَّ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» [3]؛ «آری، مرحله‌های گسترده‌تر از مساحت میان آسمان و زمین».

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَكْلِفَ النَّاسَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يَرِيدُ. [4]

خدای تعالی بزرگوarter از آن است که مردم را به کاری تکلیف کند که طاقت و توان آن را ندارند و عزیزتر از آن است که در حوزه سلطنتش چیزی باشد که او نخواسته باشد.

حضرت امام صادق (علیه السلام) همچنین می فرماید:

النَّاسُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفُوضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ؛ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَكَلَّفَهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ؛ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يَطِيقُونَ وَلَمْ يَكْلِفْهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ. [5]

مردم در مسئله قَدَر بر سه دسته اند: کسی که گمان میکند اختیار کارهایش به او واگذار شده است؛ چنین کسی، تسلط خداوند را در دایره حکومتش سست پنداشته، پس خود نیز هلاک و نابود است. دیگر، کسی که گمان میکند خداوند بندگان خود را مجبور به ارتکاب گناه و معصیت نموده، آنان را مکلف به انجام تکالیفی میکند که در توان آنها نیست. چنین شخصی نیز خداوند را در حکومت خود ستمگر پنداشته و به واسطه این اعتقاد هلاک می شود. دسته دیگری هم معتقد هستند که خداوند به اندازه توان بندگان به آنها تکلیف داده [است]؛ کارهایی که در توان آنها نیست، از ایشان نخواسته است. این دسته چون کار شایسته‌های انجام میدهند، خدا را سپاس گفته و چون کار ناشایستی از آنان سر زند، استغفار میکنند. چنین کسی یک مسلمان رشدیافته است.

از «محمد بن عجلان» نیز روایت است:

به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم: «آیا خداوند اختیار کارها را به بندگان داده است؟» فرمود: «اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفُوضَ إِلَيْهِمْ»؛ «خداوند بزرگوarter از آن است که این امر را به آنها واگذار کند». عرض کردم: «آیا بندگان را مجبور به انجام کارهایشان میکند؟» فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَجِيرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يَعَذِّبُهُ عَلَيْهِ» [6]؛ «خداوند عادلتر از آن است که بندهای را مجبور به انجام کاری کند و بعد او را به کیفر انجام همان عمل مجازات نماید».

روزی در محضر حضرت امام رضا (علیه السلام) از جبر و تفویض سخن به میان آمد که ایشان در پاسخ فرمود: «آیا یک اصل کلی در رابطه با این مسئله به شما نیاموزم که با داشتن آن، دیگر با هم اختلاف نکنید و با هرکس وارد بحث شوید، بتوانید او را شکست دهید؟» عرضه داشتیم: اگر نظر مبارک شما چنین باشد، استقبال میکنیم. فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطْعُ يَأْكُرْهُ وَلَمْ يَعْصَ يَغْلِبْهُ وَلَمْ يَهْمِلِ الْعِبَادَ فِي مَلِكِهِ؛ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادًّا وَلَا مِنْهَا مَانِعًا وَإِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ وَإِنْ لَمْ يَحُلْ وَفَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَضِيطُ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ خَصَمَ مَنْ خَالَفَهُ.

همانا خدای عزوجل به اجبار اطاعت و پرستش نمیشود و به قهر و غلبه مورد نافرمانی قرار نمیگیرد و بندگان را در حکومت خود رها و آزاد نگذاشته است؛ او در حقیقت مالک و صاحب اختیار همه چیزهایی است که در اختیار بندگان خود قرار داده و بر آنچه آنان را بر آن توانایی

بخشیده، تواناست. حال اگر بندگان فرمانبرداری و اطاعت کردند، مانع آنان نمیشود و اگر نافرمانی پیشه ساختند، اگر خواست از کارشان ممانعت کند، میکند و اگر نافرمانی کردند و خداوند از آنان جلوگیری نکرد، به این معنا نیست که خداوند آنان را به این کار مجبور کرده است. سپس فرمود: "هرکس قواعد این سخن را به درستی بشناسد، بر هر مخالفی [در بحث] پیروز میشود". [7]

2. رأی و قیاس

از جمله مسائل نوظهور اختراعی، مسائلی است که در فهم شریعت و استنباط احکام شرعی اساساً بر رأی و نظرات شخصی افراد و قیاس [8] احکام بر یکدیگر استوار است. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در این باره فرمود:

إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَابِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَابِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَابِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَأَيَّابٌ بِالْمَقَابِسِ. [9]

معتقدان به قیاس، دانش را از راه مقایسه طلب کردند. اما این مقایسات برای آنها جز دوری از حق چیزی به بار نیاورد و همانا دین خدا به وسیله مقایسه دست یافتنی نیست.

حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ؛ وَكَيْفَ تُقَاسُ السُّنَّةُ وَالْحَائِضُ تُقْضَى الصِّيَامَ وَلَا تُقْضَى الصَّلَاةَ. [10]

همانا سنت قابل قیاس نیست و چگونه [احکام شرعی بر یکدیگر] قیاس شود، درحالی که زن، روزه ای را که در زمان عادت ماهانه نگرفته [است]، باید قضا کند. اما نمازی را که در آن روزها نخوانده قضا ندارد!

از "سعید اعرج" نقل است که گفت: به حضرت امام صادق گفتم: کسانی در اطراف ما هستند که ادعای فقه دارند و میگویند مواردی برای ما پیش میآید که حکم آنها را در کتاب و سنت نمی شناسیم و بر همین اساس در چنین مواردی به رأی خود عمل می کنیم. آن حضرت فرمود:

كَذَّبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَجَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ. [11]

دروغ گفتند؛ هیچ چیزی نیست، مگر اینکه حکمش در قرآن موجود بوده و درباره آن سنتی وارد شده است.

"عثمان بن عیسی" می گوید: از حضرت ابوالحسن، موسی کاظم (علیه السلام)، درباره قیاس پرسیدم، فرمود:

مَا لَكُمْ وَالْقِيَاسَ! إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَكَيْفَ حَرَّمَ. [12]

شما را به قیاس چه کار! از خدا پرسیده نمی شود چگونه چیزی را حلال میکند و چگونه حرام.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي الْتِبَاسِ؛ وَمَنْ دَانَ اللَّهَ يَلِرَّأَى لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي ارْتِمَاسِ. [13]

کسی که خود را به قیاس عادت دهد، همواره زندگی خود را در اشتباه خواهد گذراند و کسی که دین خدا را بر مبنای رأی و دیدگاه خود تفسیر کند، عمر خود را غرق در دریای جهالت سپری خواهد کرد.

حضرت ابو جعفر، امام محمدباقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

مَنْ أَقْتَى النَّاسَ يَرَأِيهِ، فَقَدْ دَانَ اللَّهَ يَمَا لَا يَعْلَمُ، وَمَنْ دَانَ يَمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ صَادَّ اللَّهَ؛ حَيْثُ أَحَلَّ وَحَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ. [14]

کسی که بر اساس رأی خود برای مردم فتوا بدهد، دین خدا را بر اساس آنچه به آن علم ندارد، تفسیر کرده و کسی که بر اساس آنچه نمیداند، دین خدا را تفسیر کند، با خدا به ضدیت

پرداخته است؛ چون در دایره‌های که از آن آگاهی ندارد، حکم حلال و حرام صادر کرده است.

3. تشبیه و تجسیم

به یقین، یکی از خطرناکترین مسائلی که برخی طوایف مسلمان در آن گرفتار شده اند، دو عقیده تشبیه و تجسیم است که از کوتاهی فهم و جمود فکر سرچشمه می‌گیرد. در این دو عقیده، صفات اجسام و مخلوقات به خدای تعالی نسبت داده می‌شود. اهل بیت (علیهم السلام) نقشی اساسی در کشف گمراهی این دو عقیده و ارشاد مسلمانان به فهم درست و سازگار با عظمت و تقدس خدای تعالی داشتند.

از امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) درباره صفات خداوند متعال چنین وارد شده است:
وَمَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَمَنْ قَالَ إِلِيمَ فَقَدْ وَقَّتَهُ. [15]

هرکس بگوید خدا کجاست، جایی را از خدا خالی دانسته و هرکس بپرسد خدا تا چه وقت باقی میماند، او را محدود به زمان ساخته است.

حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز در این باره فرمود: "مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ" [16]؛ "هرکس خدا را به خلق او تشبیه کند، مشرک است و هرکس او را به مکانی محدود کند، کافر است".

مردی یهودی نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: "یا امیرالمؤمنین! پروردگار ما از کی بوده است؟" فرمود:

إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ وَرَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُوَ كَائِنٌ يَلَا كَيْنُونَ كَائِنٌ، كَانَ يَلَا كَيْفٍ يَكُونُ كَانَ لَمْ يَزَلْ يَلَا لَمْ يَزَلْ وَيَلَا كَيْفٍ يَكُونُ، كَانَ لَمْ يَزَلْ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ، هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بَلَا قَبْلٌ وَبِلَا غَايَةٍ وَلَا مُنْتَهَى غَايَةٍ وَلَا غَايَةَ إِلَيْهَا، غَايَةٌ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عَنْهُ، فَهُوَ غَايَةٌ كُلِّ غَايَةٍ. [17] و [18]

تنها در صورتی میتوان پرسید چیزی از کی بوده [است]، که آن چیز در زمانی نبوده و بعد ایجاد شده باشد. اما پروردگار ما، تبارک و تعالی، بدون اینکه صفات موجودات را داشته باشد، موجود بوده است [19]؛ او بدون هیچ کیفیتی موجود بوده [20]؛ خداوند همواره جاویدان بوده است حتی قبل از اینکه مفهوم جاودانگی به وجود آمده و بدون [اینکه هیچ چیزی از مقوله] کیف [با او باشد] که در این صورت لامحاله حادث خواهد بود. [21] او بوده و قبلی نداشته، بلکه او قبل از [پیدایش مفهوم] قبل [و بعد] بوده [است]. لذا نه قبلی دارد و نه امتدادی در زمان و نه انتهای [در ازل]؛ او خود انتهای هر چیز است و غایتی [در لایزال] به او منتهی نمی شود؛ او غایتی است که همه غایتها از او بریده شده [است]؛ پس او غایت همه غایتها است.

از "عباسی" نقل شده است که به حضرت ابوالحسن (علیه السلام) عرض کردم: "فدایت شوم، یکی از دوستان شما به من امر کرده [است] تا مسئله‌های را از شما بپرسم." فرمود: "چه کسی؟" عرض کردم: "حسن بن سهل". فرمود: "مسئله در چه زمینه‌ای؟" عرض کردم: "توحید". فرمود: "کدام بخش از توحید؟" عرضه داشتم: "او می‌پرسد آیا خدا جسم است یا غیر جسم؟" فرمود:

إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبَ: إِنْثَابٌ يَتَشْبِهُ وَمَذْهَبُ النَّفْيِ وَمَذْهَبُ إِنْثَابٍ يَلَا تَشْبِيهِ. فَمَذْهَبُ الْإِنْثَابِ يَتَشْبِهُ لَا يَجُوزُ، وَمَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَالطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ: إِنْثَابٌ يَلَا تَشْبِيهِ. [22]

همانا مردم در توحید بر سه عقیده‌اند: مذهب اثبات [شیئیت برای خدا] با تشبیه [خدا به خلق]، مذهب نفی [شیئیت از خدا] و مذهب اثبات بدون تشبیه. [23] مذهب اثبات با تشبیه جایز نیست؛ مذهب نفی هم جایز نیست؛ اما راه راست، پیمودن راه سوم است؛ یعنی اثبات بدون تشبیه.

حضرت امام جواد و امام هادی (هما) فرمودند:

مَنْ قَالَ يَالْحِسْمِ فَلَا تَعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ. [24]

هرکس به جسمانیت خدا معتقد شد، نه به او زکات پردازد و نه پشت سرش نماز بخواند.

تاویل آیاتی که در ظاهر بر تشبیه و تجسیم دلالت می کنند

(الف) وجه (صورت)

از "ابوحمزه" نقل است: به ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: مقصود از سخن خدای تعالی که می فرماید: "كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ"؛ "جز وجه خدا همه چیز نابود خواهد شد". (قصص 88) چیست؟ فرمود:

فَيَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَبِئْسَى الْوَجْهُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْوَجْهِ وَلَكِنَّ مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَالْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ. [25]

آیا همه چیز نابود شده و تنها وجه باقی میماند! همانا خداوند عزوجل بزرگتر از آن است که وجه (صورت) [و به طور کلی اندام مادی] برایش قائل شویم، بلکه معنای وجه در این آیه این است که همه چیز نابود می شود، مگر دین خدا و آن وجهی (جهتی) [26] که دین از آن سرچشمه می گیرد.

(ب) یدان (دو دست)

از "محمد بن مسلم" نقل است: از حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر (علیه السلام) درباره معنای این سخن خدا پرسیدم که می فرماید: {يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي}؛ "ای ابلیس! چه چیز نگذاشت تا تو بر آنچه با دو دست خود آفریدم، سجده کنی؟" (ص: 75) امام در پاسخ فرمود:

الْيَدُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ الْقُوَّةُ وَالنِّعْمَةُ قَالَ اللَّهُ: {وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ} [27] وَقَالَ: {وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا يَأْيِدٍ} [28] أَيْ يَقُوَّةٍ وَقَالَ: {وَ أَيْدَهُمْ يَرْوَحُ مِنْهُ} [29] أَيْ قَوَاهُمْ وَيَقَالُ: لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيَادِي كَثِيرَةٌ أَيْ قَوَاضِلٌ وَإِحْسَانٌ. وَلَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيْضَاءٌ أَيْ نِعْمَةٌ. [30]

"ید" در زبان عرب به معنای قدرت و نعمت است؛ خداوند فرموده: "و به یاد بیاور بنده ما داوود را که دارای ید (قدرت) بود". همچنین فرمود: "و آسمان را با "ید" (قدرت) بر افراشتیم"؛ یعنی با قدرت و باز فرموده [است]: "و آنان را با روح خود تأیید کرد" که باز هم به معنای قدرت است و گفته میشود: فلانی بر گردن من ایادی زیادی دارد؛ یعنی نعمت فراوانی به من بخشیده یا احسان بزرگی در حق من انجام داده است یا او بر من ید بیضاء دارد! به این معنا است که حق نعمت بر گردنم دارد".

"محمد بن عبیده" می گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) معنای این سخن خدای تعالی: (ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي)؛ "چه چیز تو را مانع شد از اینکه بر آنچه با دستان خود آفریدم سجده آوری؟" (ص: 75) را پرسیدم. در پاسخ فرمود: "یعنی يَقْدَرْتِي وَقُوَّتِي" [31]؛ "یعنی به قدرت و قوتم [آفریدم]".

"سلیمان بن مهران" می گوید: از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خدای عزوجل پرسیدم که می فرماید: "وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"؛ "و در روز قیامت، زمین همه در مشت اوست". (زمر: 67) در پاسخ فرمود:

يَعْنِي مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَالْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَالْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّيعُ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: (وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) [32] يَعْنِي يُعْطَى وَيُوسَّعُ وَيَمْنَعُ وَيَضِيقُ وَالْقَبْضُ مِنْهُ عَزَّوَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ الْأَخْذُ فِي وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ كَمَا قَالَ: (وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ) [33] أَيْ يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُثِيبُ عَلَيْهَا.

این مُشت و قبضه به معنی حکومت و سلطنت خدای تعالی است که احدی در آن شریک نیست. در جای دیگر، قبض(در مشت گرفتن) نسبت به خدای متعال به معنی منع و تنگ گرفتن، همچنین بَسَط(گشودن) به معنای توسعه روزی و بخشش آمده [است] که فرماید: "و خدا است که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید میآورد و به سوی او بازگردانده میشود؛" یعنی او عطا کرده و گشایش میدهد و باز میدارد و تنگ میگیرد. همین قبض در یک وجه دیگر درباره ذات باری تعالی به معنی گرفتن و اخذ به عنوان قبول آمده که فرموده [است]: "و [خدا] صدقات را قبض میکند؛ یعنی این صدقات را از اهل آن قبول نموده و به دهندگان اجر و پاداش عطا می کند."

سلیمان گوید: عرضه داشتیم آیه: (وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ)؛ "و آسمانها به یمین (دست راست) او پیچیده است" (زمر: 67)، چطور؟ فرمود:
الْيَمِينُ الْيَدُ وَالْيَدُ الْقُدْرَةُ وَالْقُوَّةُ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ يَقْدَرْتَهُ وَقَوَّتَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. [34]

منظور از یمین، همان ید و ید به معنای قدرت و قوت است و خداوند در این آیه میفرماید: آسمانها در پیچیده به قدرت و قوت پروردگار است که از هرچه به او شرک بورزند، منزه و ویراسته است.

(ج) استواء (استیلا یافتن یا قرار گرفتن)

از "عبدالرحمان بن حجاج" نقل است که گفت:

از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خدای تعالی که فرمود: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [35]؛ "خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است"، پرسیدم، فرمود:
اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. [36]

[خدای تعالی] نسبت به همه چیز مساوی است [37]؛ یعنی هیچ چیز نسبت به خدای تعالی از چیز دیگر نزدیکتر نیست، هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی از آن نزدیکتر نیست و نسبتش با همه اشیاء مساوی است.

(د) خشم و خشنودی

در مناظره ای که میان "ابوقره" محدث، از اصحاب "ابن شبرمه" و حضرت امام رضا (علیه السلام) رخ داد، ابوقره به آن حضرت عرض کرد:

آیا این روایت را تکذیب میکنی که نقل شده [است]: "إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَضَبَهُ أَنْ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَجِدُونَ ثِقْلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ فَيَخْرُونَ سَجْدًا فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ خَفَّ وَرَجَعُوا إِلَى مَوَاقِفِهِمْ"؛ "چون خدا خشمگین میشود، نشانه خشم او این است که فرشتگان حامل عرش، سنگینی آن را بر دوشهای خود احساس می کنند و به همین واسطه به سجده میافتند و چون خشم خدا فرو نشست، عرش سبک شده و آنها به جایگاه خویش باز می گردانند". حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: "أَخِيرَنِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنْذُ لَعَنَ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِكَ هَذَا وَإِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ غَضَبَانُ هُوَ عَلَى إِبْلِيسَ وَأَوْلِيَائِهِ أَوْ رَاضٍ عَنْهُمْ"؛ "مرا از این امر خبر ده که خداوند از زمانی که ابلیس را مورد لعن قرار داد تا امروز و از امروز تا روز قیامت، آیا بر ابلیس و پیروان او خشمگین و از آنها ناخرسند است یا از آنها راضی و خرسند؟" ابوقره پاسخ داد: "بله، البته که بر آنها خشمگین و غضبناک است". امام فرمود: "فَمَتَى رَضِيَ فَخَفَّ وَهُوَ فِي صِفَتِكَ لَمْ يَزَلْ غَضَبَانَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَتْبَاعِهِ!"; "حال که خداوند با این توصیف که کردی، همواره خشمگین و غضبناک است. پس رضایت و خرسندی او چه موقع پیش میآید تا عرش سبک شود!"

آن گاه در ادامه فرمود:

وَيَحْكُ كَيْفَ تَجْتَرِي أَنْ تَصِفَ رَبِّكَ يَا تَغْيِيرُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَأَنْتَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَزَلْ مَعَ الزَّائِلِينَ وَلَمْ يَتَغَيَّرْ مَعَ الْمُتَغَيِّرِينَ. [38]

وای بر تو! چگونه به خود جرئت میدهی که پروردگار خود را به تغییر و تبدیل از حالی به حال دیگر و اینکه آنچه برای مخلوقات پیش میآید، برای او نیز پیش آید، توصیف کنی! منزّه است او از اینکه با زایل شوندگان زایل گردیده و به همراه تغییرکنندگان از حالی به حال دیگر تغییر یابد. "صفوان" گوید: "ابوقره متحیر شد و نتوانست پاسخی بدهد. پس برخاست و بیرون رفت".

4. نفی رؤیت

نظریه امکان رؤیت و دیدن خدای تعالی در قیامت، یکی از مصداق های بارز کوتاه فکری معتقدان به عقیده تشبیه و تجسیم و کسانانی است که در آن گرفتار شده اند. حال باید دید نقش اهل بیت (علیهم السلام) در اصلاح این اعتقاد چه بوده است.

"عبدالله بن سنان" از پدرش روایت کرده است که گفت:

نزد حضرت ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) حضور داشتم که مردی از خوارج وارد شد و به آن حضرت عرضه داشت: ای اباجعفر! چه چیزی را می پرستی؟ امام (علیه السلام) فرمود: "الله". آن مرد گفت: آیا او را دیده‌ای؟ امام فرمود:

لَمْ تَرَهُ الْعَيُونَ يُمْشَاهِدَةَ الْعَيَانِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ لَا يَعْرِفُ بِالْقِيَاسِ وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يَشْبَهُ بِالنَّاسِ؛ مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ؛ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

چشمها به دید ظاهری او را نمی‌بینند، اما دلها با حقایق ایمان او را می‌بینند. خداوند با مقایسه [عقلی] شناخته نشده، با حواس [ظاهری] درک نگردیده، به مردمان تشبیه نخواهد شد؛ وی با آیه ها و برهان های خود توصیف گشته، با علامات و نشانه های خود شناخته می شود، در حکمی که می کند ظلم راه ندارد؛ این است خداوندی که هیچ پروردگاری جز او نیست.

راوی گوید: آن مرد درحالی که بیرون میرفت، این آیه را تلاوت می کرد: (الله أعلم حيث يجعل رسالته)؛ "خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد". (انعام: 124)[39]

"احمد بن اسحاق" می گوید:

به حضرت ابوالحسن ثالث (امام هادی (علیه السلام)) نامه ای نوشتم و درباره عقیده مردم به رؤیت خداوند پرسیدم. در پاسخ نوشتند:

تا وقتی بین بیننده و دیده شده هوایی [40] نباشد که دید چشم در آن نفوذ کند، امکان دیدن فراهم نخواهد بود. لذا وقتی چنین هوایی نباشد و بین بیننده و دیده شده نوری وجود نداشته باشد، دیدن ممکن نخواهد شد و اشتباه از همین نقطه ناشی میشود؛ زیرا وقتی بیننده و دیده شونده هر دو در اینکه باید این اسباب و مسببات (وجود فضا و نور و محاذات و عدم مانع) برای ایجاد رابطه دیدن و دیده شدن میان آنها برقرار باشد، مساوی شدند، با یکدیگر - در این نیازمندی - مشابهت پیدا میکنند و این همان تشبیه [ذات مقدس ربوبی به مخلوقات] است [41]؛ زیرا اسباب (علت ها) همیشه با مسببات خود (معلولها) اتصال دارند. [42] و [43] از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در تفسیر سخن خدای تعالی: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رِيِّهَا نَاطِرَةٌ)؛ "در آن روز چهرهها شادابند و به سوی پروردگار خود مینگرند" (قیامت: 22 و 23)، روایت شده [است] که فرمود: "یعنی مُشْرِقَةٌ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهِ" [44]؛ "چهره های آنان، نورانی و در انتظار پاداش و ثواب پروردگار خویش است".

از "ابوهاشم جعفری" نقل است که گفت: "از حضرت ابوالحسن رضا (علیه السلام) پرسیدم که

آیا خدای تعالی به توصیف در میآید؟" فرمود: "أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى: "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ"; "آیا سخن خدای تعالی را نمیخوانی که می فرماید: چشمها او را در نمی یابند و او دیدگان را درمییابد؟! (انعام: 103) عرضه داشتم: "چرا". فرمود: "آیا میدانی منظور از دیدگان چیست؟" عرض کردم: "آری". فرمود: "چيست؟" گفتم: "همین چشمه". فرمود: **إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْثَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ.** [45]

همانا تصورات ذهنی بسیار بیشتر از چیزهایی است که چشمان ظاهری میبینند و خداوند از همه این تصورات ذهنی بشر آگاه است. اما تصورات ذهنی بشر را راهی به درک ذات مقدسش نیست.

5. تصوف و رهبانیت

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عیادت "علاء بن زیاد حارثی" رفتند. اما وقتی وسعت خانه او را مشاهده کردند، فرمودند:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ يَسَعَةَ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا مَا أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ! وَبَلَى إِنَّ شَيْئًا بَلَغَتْ يَهَا الْآخِرَةَ تَقْرَى فِيهَا الصَّيْفَ وَتَصِلُ مِنْهَا الرَّحِمَ وَتَطْلُعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ يَهَا الْآخِرَةَ.

بزرگی این خانه در دنیا تو را به چه کار میآید؟ درحالی که تو به آبادانی سرای آخرت نیازمندتری؛ بله، البته راهی هست که از این خانه نیز بتوانی به آخرت دست پیدا کنی و آن، اینکه در این خانه به پذیرایی از میهمان و صله رحم پرداخته، حقوق [شرعی] را در این خانه آشکار کنی که در این صورت از راه همین خانه نیز به آخرت رسیدهای.

علاء به آن حضرت عرضه داشت: "یا امیر المؤمنین! از برادرم، عاصم بن زیاد، به نزدت شکایت دارم". امام فرمود: "چه شکایتی؟" عرض کرد: "عبایی به دوش گرفته و ترک دنیا کرده است". امام فرمود: "او را نزد من بیاورید". وقتی که او نزد آن حضرت آمد، ایشان به او فرمود: **يَا عُدَى نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ يَكَ الْخَبِيثُ، أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ ذَلِكَ.** [46]

ای دشمنک خود، [شیطان] پلید تو را سرگردان ساخته است؛ آیا به خانواده و فرزندان خود رحم نکردی، آیا چنین می پنداری که خداوند متعال چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده، اما خوش ندارد که تو از آنها بهره‌مند شوی؟ تو به مراتب کوچکتر از آنی که خداوند بخواهد با تو چنین کند! مرد عرض کرد: "یا امیرالمؤمنین! شما، خود، خشنترین لباسها را پوشیده [اید] و غذاهای خشک و بدطعم میخورید". امام (علیه السلام) فرمود:

وای بر تو! من مانند تو نیستم؛ همانا که خدای تعالی بر پیشوایان عادل واجب گردانده است که زندگی خود را با فقیرترین اقشار جامعه برابر کنند تا فقر فقیران به آنها فشار نیاورد. از "علی بن جعفر" نقل است که گفت: از برادرم موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدم: "آیا جایز است مردی مسلمان به سیاحت در زمین پرداخته یا در خانه بنشیند و رهبانیت اختیار کند؟" فرمود: نه. [47]

6. مبارزه با حرکت غالیان [48]

اهل بیت (علیهم السلام) در برابر غالیان می ایستادند و با مبارزه با آنان، ادعاهای باطل آنها را با روشهای مختلف، رسوا و آشکار می ساختند. ابزارهایی که این امامان معصوم (علیهم السلام) به کار می گرفتند، عبارتند از:

الف) ابراز بیزاری و لعن آنان

هنگامی که "ابوالجارود" [49] بدعت خود را آشکار کرد، امام محمدباقر (علیه السلام) از او اظهار

بیزاری کرده و برای تشدید تنفر مردم از او، وی را شیطان سرحوب [50] نامید. [51] امام صادق (علیه السلام) نیز ابوالجارود را لعنت کرد. همچنین "کُتِبَ نَوَاءٌ" و "سالم بن ابیحفصه" را [نیز] مورد لعن قرار داد و درباره آنان فرمود: "كَذَّابُونَ مُكْذِبُونَ كَفَّارٌ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ" [52]؛ "اینها همه دروغگو، تکذیبکننده [ی حق] و کافر هستند که لعنت خدا بر آنها باد".

ائمہ اطہار (علیہم السلام) همچنین کسانی چون "مغیره بن سعید"، "ابوالخطاب"، "بیان" و غیر آنان را لعنت کردند و نیز وقتی از بدعتگذاری "ابن کیال" اطلاع پیدا کردند، از او نیز تبری جستند و او را هم لعنت کردند. [53]

ب) هشدار به مردم از پیروی این افراد و آشکار کردن دروغ های آنها
هرگاه امامان معصوم (علیهم السلام) در جامعه به شخص غالی برخورد می کردند، به شیعیان خود فرمان میدادند تا آنان را ترک کنند و از ارتباط با آنان دوری گزینند. [54] همچنین مردمی را که پیرو این اشخاص بودند و به طور کلی، همگان را از این مسائل آگاه می کردند که چنین کسانی دروغگو هستند و مطالب باطلی را به افترا بر اهل بیت (علیهم السلام) می بندند و عقایدی را به آن بزرگواران نسبت میدهند که اصلاً مورد اعتقاد آنان نیست.

امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمود:

مغیره بن سعید همواره عادت داشت اخبار دروغی را به پدرم نسبت دهد؛ او نوشتههای اصحاب پدرم را می گرفت، یاران او خودشان را بین اصحاب پدرم مخفی می کردند و نوشتههای آنان را می گرفتند و به او میرساندند؛ وی مطالبی که آلوده به کفر و زندقه بود، در آنها وارد کرده، آنها را به پدرم استناد داده و آن گاه به یاران خود میداد تا آنها را میان شیعه پراکنده کنند. بنابراین، هر مطلب غلوآمیزی که در نوشته های اصحاب پدرم یافت شود، از همان دسته مطالبی است که مغیره بن سعید در نوشتههای آنان وارد کرده است. [55]

امام صادق (علیه السلام) نیز همچون دیگر ائمہ معصوم (علیهم السلام)، راه و عقیده درست را برای شیعیان بیان میفرمود تا بتوانند از راه مقایسه عقاید غالیان و آنچه از احادیث منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) به دست آنها میرسید، با کتاب و سنت و نیز تطبیق دادن آنها با احادیثی که در گذشته از ائمہ (علیهم السلام) صادر شده و صدور آنها به اثبات رسیده بود، حق را از باطل تشخیص دهند.

آن حضرت در این باره فرمود:

لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمَغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدِثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ. [56]

احادیثی که به ما نسبت داده میشود، نپذیرید، مگر احادیثی که موافق با قرآن و سنت بوده یا احادیثی که کنار آنها شاهی از احادیث ثابت ما که از قدیم نقل شده [است] موجود باشد؛ زیرا مغیره بن سعید - که خدا لعنتش کند - در نوشتههای اصحاب پدرم دست برد و احادیثی به آنها افزود که پدرم آنها را نفرموده بود. پس از خدا پروا کنید و احادیثی که مخالف با سخن پروردگار و سنت پیامبر ما بوده [است] و به ما نسبت داده شود، نپذیرید؛ زیرا چون ما حدیثی میگوییم، یا از قول خدای تعالی است یا مستند به سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم).

اصحاب آن بزرگواران نیز که از صاحبان بصیرت و پژوهش و تحقیق بودند، کتابهای حدیثی را به دقت بررسی و گاه که احساس میکردند روایات جعلی میان آنهاست، آن کتابها را به خود ائمہ نشان می دادند تا موارد جعلی از آنها حذف شود و روایات صحیح باقی بماند.

"یونس بن عبدالرحمان" می گوید: به عراق رفتم و در آنجا برخی از اصحاب ابوجعفر (امام

محمدباقر (علیه السلام) را یافتم و اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) نیز در آنجا فراوان بودند. من به استماع حدیث از آنها پرداخته و کتابهای حدیثی آنان را به دست آوردم. سپس آن احادیث را بر حضرت ابوالحسن رضا (علیه السلام) عرضه داشتم. آن حضرت صحت انتساب تعداد زیادی از آن احادیث به امام صادق (علیه السلام) را انکار نمود و به من فرمود:

إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [(علیه السلام)] لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذَا الْأَحَادِيثَ إِلَيَّ يَوْمَنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَمُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا، إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَكَلَامَ أَوْلِنَا مُصَدِّقٌ كَلَامَ آخِرِنَا. فَإِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَقُولُوا: أَنْتَ أَعْلَمُ وَمَا جِئْتَ بِهِ؛ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ حَقِيقَةً وَعَلَيْهِ نُورٌ، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَلَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ. [57]

همانا "ابوالخطاب" بر امام صادق (علیه السلام) دروغ بست - خداوند ابوالخطاب را لعنت کند - اصحاب او نیز تا به امروز در کتابهای احادیث اصحاب آن حضرت دست برده و احادیث جعلی را در آنها وارد می کنند. پس مطالبی را که خلاف قرآن باشد، از قول ما نپذیرید؛ چراکه ما چون سخن بگوییم، حدیثی خواهیم گفت که موافق با قرآن و سنت است. ما از قول خدا سخن میگوییم نه از قول فلان و بهمان که سخنان متناقض از کار درآید. همانا سخن آخرین نفر ما با سخن اولین نفر ما یکسان است و سخن اولین نفر ما تصدیق کننده سخن آخرین نفر ماست. پس اگر کسی نزد شما آمد و حدیثی از ما نقل کرد که این چنین نبود، آن حدیث را رد کرده و از او نپذیرید و بگویید تو می دانی و آنچه آوردهای! همانا با هر کدام از ما [ائمه] حقیقتی و هر کدام از ما پرتوی از نور است. پس هر سخنی که فاقد این حقیقت و این نور بود، آن سخن از شیطان است. دیگر کسانی هم که دارای ذوق سلیم و ایمان کاملی بودند، این خطر را احساس می کردند؛ به گونه ای که "ابوهریره عجلی"، یکی از شاعران آن زمان، نزد حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) رفت و چنین سرود:

ای ابوجعفر، تویی آن ولی و سرپرستی که من دوستش دارم و به آنچه تو راضی باشی، راضی ام و پیروی خواهم کرد.

اینک مردانی نزد ما آمده، احادیثی از شما نقل میکنند که سینه های ما از شنیدن آنها تنگ آمده است.

اینها احادیثی است که مغیره در میان مردم پخش کرده و بدترین چیزها همین بدعتهای نوظهور است. [58]

(ج) رد سخنان باطل غالیان

این افراد سخنان دروغی را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت میدادند و گاه اگر فرصت مناظره و احتجاجی با اهل بیت (علیهم السلام) به دست میآمد، از هرگونه بحث و مناظره واهمه داشتند؛ چه اینکه چون "ابن ابیالعوج"ی زندیق می خواست با امام صادق (علیه السلام) به بحث و مناظره بپردازد، "ابن مقفع" او را از این کار برحذر داشت و به او گفت: "این کار را نکن؛ چرا که بیم دارم آنچه را به آن اعتقاد داری بر تو فاسد گرداند". [59]

وقتی که سخنان باطل غالیان در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) به آن بزرگواران میرسید، آشکارا به رد آن سخنان می پرداختند و اعتقاد حق را که بر خلاف اعتقاد غالیان بود، برای مردم اثبات می کردند؛ برای مثال: بسیاری از غالیان به خدایی ائمه معتقد بوده یا به حلول روح الهی در آنان اعتقاد داشتند؛ از جمله سخنان اهل بیت (علیهم السلام) در رد این اعتقاد،

سخن امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَرَانَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَإِلَيْهِ مَابْنَا وَمَعَادُنَا وَبَيْدِهِ نَوَاصِينَا. [60]

خداوند لعنت کند کسی که ما را از مقام بندگی خدا خارج کند؛ همان خدایی که ما را آفریده، به دنیا آمدن و معاد ما با او و موی پیشانی ما به دست اوست.

امام جعفر صادق (علیه السلام) ادعای این دسته از غالیان را که مدعی بودند خداوند متعال ائمه (علیهم السلام) را آفریده و سپس آفرینش و روزی دادن به مخلوقات دیگر را به صورت کامل به آنان واگذار کرده است و مشیت الهی در کار آنان دخالتی ندارد را رد می کند. یکی از اصحاب آن حضرت نزد ایشان آمد و عرض کرد:

«ابوهارون مکفوف» گمان میکند که شما به او فرموده‌اید: «اگر جویای ذات قدیم هستی، بدان که آن ذات مقدس در دسترس کسی نیست. اما اگر به دنبال کسی هستی که آفریده و روزی داده است، آن کس محمد بن علی (امام باقر (علیه السلام)) است!»
امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود:

كَذَبَ عَلَيَّ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا مِنْ خَالِقٍ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَذِيقَنَا الْمَوْتَ وَالَّذِي لَا يَهْلِكُ هُوَ اللَّهُ خَالِقُ الْخَلْقِ وَبَارِئُ الْبَرِيَّةِ. [61]

او بر من دروغ بسته است و لعنت خدا بر او باد؛ به خدا سوگند که هیچ خالق جز الله نیست که تنها و بیهمتاست؛ این حق از آن خداست که طعم مرگ را به ما بچشاند و تنها کسی که نابودی در او راه ندارد، ذات الله است که آفریننده خلق و پروردگار مردمان است. این بزرگوار در موضع گیری های قاطع عملی خویش در برابر بدعت ها و گمراهیها با صراحت و قاطعیت تمام چه با زبان و چه با عمل، در برابر این گونه امور می ایستاد و با هشدار و اشارات آشکار، چنان مطلب را روشن می کرد که دیگر بهانه ای برای کسی باقی نمی ماند.

به یقین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درستی فرمود:
إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ دَعْوَةٍ تَكُونُ بَعْدِي يَكَادُ يَهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا يَهْ يَذُبُّ عَنْهُ؛ يَنْطِقُ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ وَيَعْلِنُ الْحَقَّ وَيُنُورُهُ يَرُدُّ كَيْدَ الْكَافِرِينَ فَاعْتَبَرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَتَوَكَّلُوا عَلَيَّ اللَّهُ. [62]

همانا خداوند در هر بدعتی که پس از من ایجاد شود و ایمان [مردم] را به خطر بیندازد، ولیی از اهل بیت من دارد که او را مأمور به مبارزه با آن بدعت میکند و آن ولی به الهام خداوندی سخن گفته، حق را آشکار می نماید و به واسطه نور او حيله و مکر حيلهگران خنثا می گردد. پس ای دارندگان بصیرت، خوب بنگرید و عبرت بگیرید و بر خدا توکل کنید.

اینک به برخی از این احادیث که به طور کلی درباره بدعت و بدی آن و نیز بر حذر داشتن همگان از بدعت و بدعتگذاران وارد شده است، اشاره می کنیم:

اتَّبِعُوا وَلَا تَبْتَدِعُوا... فَقَدْ كُفَيْتُمْ. [63]

پیروی کنید و چیزی از خود اختراع و ابداع نکنید که مطالب به اندازه کافی در اختیار شما نهاده شده است.

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْيَدَعَ مِنْ بَعْدِي فَأَطْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ... كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ يَدْعِهِمْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ يَذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ يَه الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ. [64]

اگر پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، آشکارا از آنان بیزاری بجوید... تا اینکه در فاسد کردن اسلام طمع نورزند و مردم نیز از آنان بر حذر شده و چیزی از بدعتهای آنان نیاموزند. در این صورت خداوند اجر و پاداش حسناتی را برای تان منظور داشته و درجات شما را در آخرت بالا خواهد برد.

مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَيَّ هَدْمَ دِينِهِ. [65]

کسی که به چهره یک بدعتگذار لبخند بزند، وی را در ویران کردن بنای دین خود یاری کرده

است.

مَنْ أَعْرَضَ عَنِّ صَاحِبٍ يَدْعُوهُ بِغَضٍّ لَهٗ مَلَأَ اللهُ قَلْبَهُ يَقِيناً وَرَضَى. [66]

هرکس با تنفر، از بدعتگذاری رو بگرداند، خداوند قلبش را از یقین و رضایت آکنده خواهد نمود.

مَنْ أَتَى ذَا يَدْعُوهُ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ. [67]

هرکس نزد بدعتگذاری رفته و به او احترام گزارد، در راه نابودی اسلام تلاش کرده است.

لَا يَقْبَلُ قَوْلُ الْإِسْلَامِ وَلَا يَقْبَلُ قَوْلَ وَلَا عَمَلُ الْإِسْلَامِ وَلَا يَقْبَلُ قَوْلَ وَلَا عَمَلُ وَلَا يَصَابَةُ السُّنَّةِ. [68]

هیچ سخنی مقبول نخواهد شد، مگر با عمل کردن به آن و هیچ سخن و عملی مقبول نخواهد افتاد، مگر با نیت و هیچ سخن و عمل و نیتی مقبول نخواهد گشت، مگر اینکه با سنت مطابقت داشته باشد.

أَبَى اللهُ لِصَاحِبِ الْيَدْعُوهِ بِالتَّوْبَةِ! أَبَى اللهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ. [69]

خداوند ابا دارد که توبه بدعتگذار را بپذیرد! خداوند ابا دارد که توبه شخص بد اخلاق را بپذیرد.

گفتند: "ای رسول خدا، این امر چگونه است؟" فرمود: "إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبَهُ حُبَّهُ؛" "چون محبت این عمل در قلب او جای گرفته است."

إِذَا ظَهَرَتِ الْيَدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. [70]

اگر در میان امت من بدعتها آشکار شدند، بر هر دانشمندی واجب است که دانشش را آشکار کند که در غیر این صورت لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او خواهد بود.

حضرت امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) نیز فرموده است:

مَا أُحْدِثْتُ يَدْعُوً إِلَّا تَرَكْتُهَا سُنَّةً؛ فَاتَّقُوا الْيَدْعَ، وَالزَّمُوا الْمَهْيِعَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا. [71]

هیچ بدعتی پیدا نشده مگر اینکه به واسطه آن، سنتی ترک گردیده است؛ پس، از بدعتها بپرهیزید و همواره در راه روشن و آشکار حرکت کنید. همانا که کارهای اصیل و ریشه‌دار همواره بهترین هستند و کارهای جدید و نوظهور از بدترینها.

[1] . . . (:) . () .

[2] () . [3] () . [4].360 . [5]. . [6].361 360 . [7].361 360 .

[8].360 . : (: (()

[9] () . 118 2 . . . [10].56 1 . [11].338 1 .

[12].304 2 . [13].57 1 . [14].58 . [15].58 1 . [16].57 . [17].69 . : 3 126 3

285 1 431 . [18] () . [19].77 .

[20] () . [21] () . " " : 7 . 1 : . 2 . 3 .)

[22] () . [23].101 100 .

() . [24] () . [25].101 . [26].149 . 7 .

[27] () . [28].17 : . [29].47 : . [30].22 : . [31].153 . [32]. . [33].245 : . [34].104 : . 161

[35].162 : . [36].5 : . [37].128 1 . [38] () . () . [39].379 2 . [40].108 . 7 .

[41] () . [42] () .

[43] () . [44].109 . [45].116 .

[46].113 112 . [47].209 . [48].116 . [49] () .

[50] () . 7 . [51] () . 2 . [52].495 . [53].496 . 161 1 .

- [54]. 2 . [55].493 2 . [56].491 2 . [57].489 2 . [58].491 489 2 . 2 . 151
[59] . [60].74 1 . [61].491 489 2 . [62].491 488 .
[63].208 . [64].221 1 . [65].357 2 . [66].375 3 . [67].357 . [68].375 3 . 2 . 261
: [69].396 . [70].131 . [71].234 57 . 93 9